



## فرهنگ و قرآن

### فرهنگ و تمدن و قرآن

چون قرآن مجید به منظور هدایت همگان تنزل یافته است، همه انسانهایی که در پهنه زمین و گستره زمان بسر می‌برند، از نور رهنمود آن برخوردار خواهند شد و در فهم معارف قرآن، نه فرهنگ خاصی معتبر است که بدون آن، نیل به اسرار قرآن میسر نباشد و نه تمدن مخصوصی مانع است، که با وجود آن، بهره‌مندی از الطاف قرآن میسر نگردد. (قرآن در قرآن ۳۵۴).

### عربیت و قرآن

نه عربیت شرط راهیابی به حقایق قرآن است و نه عجمیت مانع رسیدن به ذخایر معرفتی آن. قرآن، نذیر عالمین، و هادی همه انسانهاست از این رو زبان آن نیز آشنای فطرت همگان است.

### عجمیت و قرآن

نه عربیت شرط راهیابی به حقایق قرآن است و نه عجمیت مانع رسیدن به ذخایر معرفتی آن. قرآن، نذیر عالمین، و هادی همه انسانهاست از این رو زبان آن نیز آشنای فطرت همگان است. (قرآن در قرآن ۳۵۴)



## زبان قرآن

تنها زبانی که جهان گسترده بشریت را هماهنگ می‌کند، زبان فطرت است که فرهنگ مشترک انسانها است؛ فطرتی خدا آشنا که آفریدگار جهان، ثبات و صیانت آن را برای همگان در همیشه تاریخ تأمین فرموده است: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ)۱. (قرآن در قرآن ۳۵۳).

## فطرت و قرآن

نشانه فطری بودن زبان قرآن و مشترک بودن فرهنگ جهان شمول آن را می‌توان در گردهمایی دلپذیر سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی و اویس قرنی و عمار عربی، در ساحت قدس پیامبر جهانی، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده کرد. (قرآن در قرآن ۳۵۴).

## نژادها و قرآن

«بُعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ» شهره و مقتدای همگان شد و این نبود مگر آنکه در پیشگاه وحی، که ظهور تام وحدت حق است، کثرت صورتها، محکوم وحدت سیرت است و تعدد زبانها و نژادها و اقالیم و عادات و رسوم و... مقهور اتحاد درونی است که: «متحد، جانهای مردان خداست». (قرآن در قرآن ۳۵۴).

۱. روم ۳۰



## اتحاد و قرآن

شعار «بُعِثتْ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ»<sup>۱</sup>. شهره و مقتدای همگان شد و این نبود مگر آنکه در پیشگاه وحی، که ظهور تام وحدت حق است، کثرت صورتهای، محکوم وحدت سیرت است و تعدد زبانها و نژادها و اقالیم و عادات و رسوم و... مقهور اتحاد درونی است که: «متحد، جانهای مردان خداست». (قرآن در قرآن

(۳۵۴)

## فهم قرآن

کتابی که برای بشریت است، باید دو خصوصیت داشته باشد: اول آنکه برای همه قابل فهم باشد و دوم

اینکه برای همه سودمند باشد. (قرآن در قرآن ۳۵۴).

## زبان خاص قرآن

قرآن کریم اگرچه برای تنزل در این عالم نیاز به زبان خاص دارد که همان عربی فصیح و مبین است ولی زبان و فرهنگ آن، همان زبان و فرهنگ فطرت است و همگان آن را می‌فهمند و تنها در این صورت می‌تواند جهانی باشد. اگر فرهنگ قرآن، فرهنگ یک نژاد و گروه خاص می‌بود هیچ‌گاه نمی‌توانست بشری و جهانی باشد. (قرآن در قرآن ۳۵۵).

۱. بحار ج ۱۶ ص ۳۷۷<sup>۲</sup>



## سهولت قرآن

آسانی قرآن به دلیل آشنایی پیام آن با دل و جان انسان است نه آنکه کتابی سبک و بی‌مغز باشد چنانکه فرمود: (إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً)<sup>۳</sup> قرآن کریم قوی ثقیل و سنگین و پرمغز است ولی در عین حال، به دلیل هماهنگی و آشنایی با فطرت انسان فهمیدن آن و بهره‌مندی از آن برای همگان آسان است. (قرآن در قرآن ۳۵۶).

## جمع اضداد در قرآن

جمع بین این دو خصوصیت که هم ثقیل و سنگین و پر محتوا باشد و هم آسان و روان و همه فهم، از ویژگیهای اعجاز قرآن است، وزین بودن مستلزم دشوار بودن نیست چنانکه آسان بودن مستلزم سبک‌سری و تهی‌مغزی نخواهد بود و سیر اجتماع دو صفت آسانی و وزین بودن آن است که این دو صفت متقابل هم نیستند تا جمع آنها ممکن نباشد. (قرآن در قرآن ۳۵۶).

## نورانی بودن قرآن

(یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وأنزلنا إلیکم نوراً مبیناً)<sup>۴</sup> و نیز: (قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین)<sup>۵</sup> خاصیت نورانی بودن قرآن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی است و هم جوامع بشری را از هر گونه تاریکی اعتقادی و اخلاقی یا سرگردانی در انتخاب راه یا تحیر در ترجیح

۳ .مزمّل ۵

۴ . نساء ۱۷۴

۵ . مائده ۱۵



هدف و مانند آن می‌رہاند و به شبستان روشن صراط مستقیم و هدف راستین بهشت عدن می‌رساند).  
قرآن در قرآن (۳۵۶).

### برهان و معجزه

دو معجزه عصا و ید بیضای موسای کلیم را خدای سبحان دو برهان می‌نامد: (فذانک برهانان من ربک)<sup>۶</sup>  
یعنی این دو معجزه، دو برهان و دلیل و شاهد روشنی برای نبوت هستند که جا برای هیچ شک و ریبی  
نمی‌گذارند. (قرآن در قرآن ۳۵۹).

### بینه

مطلب روشنی را که چون آفتاب ظاهر و هویداست «بینه» می‌گویند و اگر شهادت دو نفر را بینه می‌نامند،  
برای بین و روشن و آشکار بودن مضمون آن است و از همین رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
برای شاهد و وظیفه‌ای معین نموده و اشاره به آفتاب کرد و چنین فرمود: «علی مثلها فاشهد أو دَع»<sup>۷</sup> یعنی  
اگر مطلبی را که می‌خواهی شهادت دهی مثل آفتاب برایت قطعی و روشن بود. (قرآن در قرآن ۳۶۰)

### صحات قرآن

شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس و بیناتٍ من الہدی والفرقان) اگر قرآن بینه است و آیات و  
سوره های آن بینات، نه تنها اصل اعجاز قرآن روشن و شک‌بردار نیست بلکه محتوای آن و مضامین و

6 . نساء ۱۷۴

7 . وسایل ج ۲۷ ص ۳۴۲



معارفش نیز چنان واضح و روشن است که زمینه هر شک و ریبی را از بین می‌برد و به همین دلیل خدای سبحان کتاب خود را (لاریب فیه)<sup>۸</sup> معرفی فرموده است. (قرآن در قرآن ۳۶۱).

## ریب

«ریب» در لغت، حالت قلق و اضطرابی است که در اثر جهل و شک همراه با تهمت و مانند آن در نفس انسان ایجاد شود؛ لذا کلمه «مربب» وصف شک قرار می‌گیرد، یعنی شکی که اضطراب می‌آورد. خدای سبحان در سوره مبارکه «سبأ می‌فرماید: (إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ)<sup>۹</sup> کافران در شک مربب هستند. (قرآن در قرآن ۳۶۲).

## شک و ریب

دَعُ مَا يُرِيبُكَ إِلَىٰ مَا لَا يُرِيبُكَ فَإِنَّ الشَّكَّ رِيبَةٌ وَإِنَّ الصِّدْقَ طَمَآنِينَةٌ<sup>۱۰</sup> یعنی رها کن آنچه که تو را به اضطراب می‌کشاند و به سوی چیزی برو که اضطراب‌آور نباشد. پس به راستی که شک، ریب و اضطراب می‌سازد و صدق، طمأنینه می‌آورد. (قرآن در قرآن ۳۶۳)

## شک کافران

انسانها به دلیل کفر و نفاق که دارند درباره اصول دین شک می‌کنند و آنگاه در تحلیل بینش غلط آنان می‌فرماید: شک آنها در قرآن به دلیل نابینا بودن ایشان است که و معارف ضروری و روشن قرآن را

۸ . بقره ۱ و ۲

۹ . سبأ ۴۵

۱۰ . بقره ج ۲ ص ۲۶۰



نمی‌بینند انسانها به دلیل کفر و نفاق که دارند درباره اصول دین شک می‌کنند و آنگاه در تحلیل بینش غلط آنان می‌فرماید: شک آنها در قرآن به دلیل نابینا بودن ایشان است که و معارف ضروری و روشن قرآن را نمی‌بینند. (قرآن در قرآن ۳۶۳).

### عقل و کفر

قرآن کریم کسانی را که قدرت تعقل خود را از دست داده باشند کور می‌داند: فَإِنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ<sup>۱</sup> سخن قرآن این است که اگر چراغ روشن درون انسان که همان عقل و فطرت اوست بر اثر گناه و کفر و نفاق خاموش گردد انسان کور دل می‌شود. (قرآن در قرآن ۳۶۴).

### موانع فهم قرآن

کسانی که لزوم وحی را نمی‌فهمند و در برابر انبیا مقاومت می‌کنند؛ جاهلان و مستکبرانند. (قرآن در قرآن ۳۶۵).

### امکان فهم قرآن

(سَأَصْرِفُ عَنِ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ)<sup>۲</sup> کسی که عمداً کبر طلب باشد و خضوع در برابر حق نداشته باشد، من قلبش را از درک معارف دینی منصرف می‌کنم (ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم)<sup>۳</sup> چون آنها

۱ حج ۴۶.

۲ اعراف ۱۴۶.

۳ توبه ۱۲۷.



آنها نخست به دلیل ضعف درونی خود از آیات الهی روی گردان شدند، خدا نیز قلوب آنان را از ادراک مفاهیم قرآن منصرف کرد. (قرآن در قرآن ۳۵).

## عریت و فهم قرآن

گناه، حجاب است و تار و پودهای پرده حجاب، خودبینی است که هیچ حجابی بدتر از آن نیست. امام موسی بن جعفر (سلام الله علیه) چنین فرمود: «لیس بینة و بین خلقه حجاب غیر خلقه أحتجب بغیر حجابٍ محجوبٍ واستتر بغیر سترٍ مستورٍ لا إله إلا هو الكبير المتعال»<sup>۱</sup> بین خدای سبحان و خلق او غیر از خود خلق، حجاب دیگری نیست. خداوند بدون حجاب محجوب و بدون ساتر، مستور و پنهان است. (قرآن در قرآن ۳۶۷).

## شرط فهم قرآن

( لا یمسه الا المطهرون )<sup>۲</sup> (واتقوا الله ویعلمکم الله) قرآن کریم می فرماید شما تقوا را لباس طهارت روح خود کنید که بهترین لباس است: (ولباس التقوی ذلک خیر)<sup>۳</sup> و خداوند نیز به شما علم عطا می کند. در جای دیگر به صورت شرط و جزا می فرماید (إن تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً)<sup>۴</sup> اگر تقوی را پیشه خود کنید و در برابر دستوره‌های الهی با تقوی باشید، خداوند برای شما نوری از علم را قرار می دهد که فرقان بین حق و باطل است. (قرآن در قرآن ۳۶۹).

1 . توحید صدوق ص ۱۷۹

2 . واقعه ۷۷ - ۷۹

3 . اعراف ۲۶

4 . انفال ۲۹





## معلم حقیقی قرآن

بهره‌گیری عمیق علمی از قرآن کریم و فهمیدن معارف بلند آن، مشروط است به ارتباط و پیوند با معلم حقیقی قرآن که همانا خداوند رحمان است (الرحمن \* علم القرآن). (قرآن در قرآن ۳۶۹)

## ایمان و فهم قرآن

قرآن از علم خداوند سرچشمه گرفته و درک معارف بی‌انتهای آن بدون نردبان تقوا و ارتباط با خدا، امکان پذیر نیست، اگرچه چشم و گوش و حواس انسان در بهره‌مندی از علم، دخالت دارند ولی جای علم و مخزن اصلی آن همان قلب است و خدای سبحان علم الهی را به قلب کسی القا و الهام می‌کند که با نیروی تقوا، از سلامت و طهارت لازم برخوردار باشد. (قرآن در قرآن ۳۷۰).

## سلیک در تقوا

تقوا در قرآن کریم، در برابر مقامات ایمانی دیگر نیست، بر خلاف توبه، انابه، صدق، احسان و... که همه از مقامات ایمانند. تقوا مقول به تشکیک است و با هر درجه از ایمان سازگار است؛ هدایت نیز دارای همین درجات است و هر کس هر مرتبه‌ای از تقوا را داشته باشد، هدایت معادل همان مرتبه از تقوا نصیب او می‌گردد. (قرآن در قرآن ۳۷۰).



## کرامت و تقوا

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) نشان می‌دهد که تقوا مقول به تشکیک است و دارای مراتبی است که هر کس در مرتبه بالاتری قرار بگیرد نسبت به دیگران، کرامت بیشتری دارد. (قرآن در قرآن ۳۷۱)

## تقوی عام

قرآن کریم یک درجه از تقوا را به عنوان اصل ایمان معرفی می‌کند که همان انجام واجبات و ترک محرمات است. این تقوا، تقوای عمومی است و تحصیل آن بر همه مردم لازم است چنانکه فرمود: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمِيمَةَ التَّقْوَى)<sup>۲</sup>. این نازلترین درجه تقواست که «تقوای عام» شمرده می‌شود. (قرآن در قرآن ۳۷۰)

## تقوی خاص

مرحله بالاتر از آن که «تقوای خاص» نامیده می‌شود، آن است که مستحبات را انجام دهد و مکروهات را ترک کند. (قرآن در قرآن ۳۷۰).

۱ . حجرات ۱۳

۲ . فتح ۲۶



## تقوی اخص

«تقوای اخص» آن است که واجد آنجز خدا نمی‌اندیشد و خود را از هر چه غیر خداست نگهداری می‌کند که فرمود: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته)<sup>۳</sup> ای اهل ایمان تقوای الهی را در بالاترین درجه و آنچه آن که در خور اوست کسب کنید، گرچه تقوای الهی به مقداری که شایسته خداست مقدور نیست ولی به مقداری که مقدور انسان است مطلوب است که فرمود: (فاتقوا الله ما استطعتم)<sup>۴</sup> (قرآن در قرآن (۳۷۱)

## مطهرون و فهم قرآن

خدای سبحان برای فهم قرآن، قلب پاک و طاهر را لازم می‌داند؛ چنانکه می‌فرماید (انه لقرآن کریم\* فی کتاب مکنون\* لا یمسّه إلا المطهرون)<sup>۵</sup> این قرآن عربی مبین یک ریشه و اصلی دارد به نام کتاب مکنون که این قرآن در آن کتاب مکنون و مرتبط با آن است. معانی اولیه الفاظ قرآن را می‌توان با طهارت ظاهری از قرآن استفاده کرد. (قرآن در قرآن (۳۷۱)

## طهارت باطنی

ولی درک معارف بلند کتاب مکنون امکان‌پذیر نیست مگر با طهارت باطنی و قلبی. اگر کسی بخواهد با ظاهر قرآن در تماس باشد. بدون طهارت و غسل یا وضو نمی‌شود و حتی نمی‌تواند آیات آن را ببوسد. اما

۳ . ال عمران ۱۰۲

۴ . تغابن ۱۶

۵ . ال عمران ۱۰۲



ارتباط با محتوای عمیق قرآن و با جان و باطن قرآن، نیاز به قلبی سلیم و جانی با طهارت دارد. انسان باید رذایل اخلاقی و نیز جمود و انحراف فکری و اعتقادی را که همگی رجس و موجب آلودگی روح هستند، از خود دور کند و دل و جان خویش را صیقل دهد تا آئینه قرآن گردد و معارف بلندش در آن نقش بندد. (قرآن در قرآن ۳۷۱)

### بطون قرآن

در روایات شریفه این نکته بارها تکرار و تأیید شده است که قرآن کریم علاوه بر ظاهر، بطونی دارد: «این للقرآن ظاهراً و باطناً»<sup>۶</sup> و برخی نصوص برای قرآن هفت بطن و در برخی دیگر هفتاد بطن قائل شده است. البته مقصود از هفتاد بطن و مانند آن، کثرت بطون است نه آنکه عدد مخصوصی در نظر باشد. (قرآن در قرآن ۳۷۳).

### حقیقت باطن قرآن

در مورد آیه کریمه ( وانه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم) از حضرت امام صادق (سلام الله علیه) روایتی وارد شده که فرمود ما باطن قرآنیم.

۶ . مسایل الشیعه ج ۲۷ ۶



## مقام علی بن ابی طالب

منظور از «علی» در این آیه و آنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم امیر المؤمنین (علیه السلام) است ۷ این تفسیر، تفسیر باطن قرآن است که آن حضرت ارائه فرموده و مقصودشان آن است که حقیقت علوی، و نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در آن مقام بلند «لدن» حضور دارد. (قرآن در قرآن ۳۷۳)

## لطایف قرآن

از حضرت حسین بن علی و نیز از حضرت صادق (علیهم السلام) نقل شده که فرمودند: «کتاب الله عز وجل علی أربعة أشياء: علی العبارة والإشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للانبیاء»<sup>۸</sup> یعنی، خدای عزوجل معارف خود را در قرآن کریم به چهار گونه بیان فرموده است: به صورت عبارت و لفظ صریح و اشاره و لطایف و حقائق که عبارات آن برای فهم توده مردم است و اشاراتش برای خواص و لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیای الهی است. (قرآن در قرآن ۳۷۴).

## معارف قرآن

از حضرت حسین بن علی و نیز از حضرت صادق (علیهم السلام) نقل شده که فرمودند: «کتاب الله عز وجل علی أربعة أشياء: علی العبارة والإشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف

۷ . تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۳۵ ۷۷  
۸ . بحار ج ۷۵ ص ۲۷۸ ۸



للاولياء والحقائق للانبیاء» یعنی، خدای عزوجلّ معارف خود را در قرآن کریم به چهار گونه بیان فرموده است: به صورت عبارت و لفظ صریح و اشاره و لطایف و حقائق که عبارات آن برای فهم توده مردم است و اشاراتش برای خواصّ و لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیای الهی است. (قرآن در قرآن ۳۷۴)

### قصه انظار

عبدالله بن سنان که این روایت را از ذریح محاربی شنیده، می‌گوید: این مطلب برای من تازگی داشت خدمت امام ششم (علیه السلام) شرفیاب شده عرض کردم: آیه را برایم معنا بفرمائید. آن حضرت فرمودند: «أخذ الشارب وقصّ الأظفار» یعنی موی شارب را کم کردن و ناخن را چیدن!

### باطن تفت

عبدالله بن سنان عرض می‌کند: «جُعِلت فداک إنّ ذریح حدّثنی عنک بأنک قلت له (لیقضوا تفتهم): لقاء الإمام

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «صَدَقَ ذریح و صَدَقْتَ» هم او صادق و راستگوست و هم این خبر که داده است، صادق و درست است. «إنّ للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل مثل ما یحتمل ذریح؟»<sup>۹</sup> قرآن ظاهری دارد که (ثم لیقضوا) بر اساس ظاهر به معنای اصلاح ظاهری بدن است و باطنی دارد که براساس آن، معنای این عبارت، اصلاح باطن و درون انسان است که با لقای امام (علیه السلام) حاصل می‌شود و چون هر سؤال‌کننده‌ای نمی‌تواند اسرار قرآن و معارف باطن آن را تحمل کند، لذا قرآن را برای هر کس به قدر توانش تفسیر می‌کنیم و ذریح از حاملان اسرار قرآن است. (قرآن در قرآن ۳۷۵)

۹. بحار ج ۸۹ ص ۸۴



## باطن وفای به تدر

(ولیوفوا نذورهم): تلك المناسک» مقصود از (ولیوفوا نذورهم) یعنی، آن عهدها را، که همان مناسک حج است، انجام دادن. (قرآن در قرآن ۳۷۵)

## باطن قرآن و ظرفیت انسان؛

قرآن کریم کتابی عمیق و ذوبطون است و هر کس به حدّ ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و ائمه (علیهم السلام) نیز آیات کریمه قرآن را برای همه افراد یکسان معنی نمی‌کردند. برای برخی به ظاهر قرآن معنی می‌فرمودند و برای برخی به باطن قرآن؛ و این بستگی به تحمل آن افراد داشت. (قرآن در قرآن ۳۷۴)

## احادیث دشوار

احادیث معروفی است که فرموده‌اند: «إن أحادیثنا صعب مُستصعب لا یحتملها إلا نبی مرسل أو مَلک مقربّ أو عبدٌ امتحن الله قلبه للتقوی»<sup>۱۰</sup> یعنی فهم دقیق احادیث ما، بسیار مشکل است و کسی توان تحمل آن را ندارد جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای تقوا آزمایش کرده است. (قرآن در قرآن ۳۷۵)

بحار ج ۲ ص ۱۸۳ ۱۰



## مطهرون و باطن قرآن

پی بردن به معانی باطنی قرآن همان طوری که در آینده نزدیک به آن اشاره می‌شود مخصوص مطهرون و معصومین (علیهم السلام) است لیکن پیروان راستین علمی و عملی آن ذوات نورانی به مقدار پیروی از آنان سهمی از ادراک باطن را خواهند داشت؛ البته همان طور که ظاهر آیات مفسر یکدیگر بوده و با هم مرتبطند، باطن آنها نیز مبین همدیگر بوده و با هم پیوند ناگسستنی دارند. (قرآن در قرآن ۳۷۶)

## حقیقت قرآن و مطهرون

خدای سبحان فرمود: احاطه به حقیقت و باطن قرآن مقدور غیر مطهرون نخواهد بود (لا یمسه إلا المطهرون)<sup>۱۱</sup> سپس آنان را چنین معرفی می‌کند: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهركم تطهیراً)<sup>۱۲</sup> رسول اکرم، علی بن ابی‌طالبو اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) را خدا از هر گونه آلودگی منزّه و پاک کرده و ایشان که مطهرنند می‌توانند با روح و جان قرآن در ارتباط باشند. (قرآن در قرآن ۳۷۷)

۱۱ . واقعه ۷۹ ۱۱

۱۲ . احزاب ۳۳ ۱۲





## قرآن و تجلی الهی

این بزرگان تجلی ذات اقدس اله را در قرآن می‌بینند در حالی که دیگران از شهود چنان جلوه‌ای بی‌بهره‌اند چنانکه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه»<sup>۱۳</sup>. قرآن در قرآن (۳۷۷).

## استطاق از قرآن

فرموده: در قرآن کریم گذشته از مسائل ضروری و لازم زندگی بشری، معارف و مطالب دیگری وجود دارد که قرآن درباره آن ساکت است و من سخنگوی قرآنم! «فاستنطقوه ولن ینطق ولكن أخبرکم عنه»<sup>۱۴</sup> یعنی، تا پرسش خاص به ساحت مقدس قرآن ارائه نشود، جواب جدید و مناسب دریافت نمی‌شود، و هر کس توان چنین استنطاقی را ندارد.

## نیل به معارف قرآن

رسیدن به همه معارف قرآن، میسر انسان کاملی است که اگر نشأه وجودی او مقدم بر قرآن نباشد، لاقلاً باید همسان باشد تا بتواند جامع و حافظ همه مطالب آن باشد. انسان کاملی که اولین ظهور حق و مظهر اسم اعظم ذات باری تعالی باشد، به همه حقایق قرآن تکوینی احاطه پیدا می‌کند و نیز انسان کاملی که به منزله جان آن اولین تجلی، تلقی شده، بی‌شک به معارف قرآن تدوینی راه دارد و همه معصومین (علیهم السلام) که نور واحدند، خود، قرآنند. (قرآن در قرآن ۳۷۷)

۱۳ . نهج البلاغه ۱۴۷ ۱۳

۱۴ . نهج البلاغه ۱۵۸ ۱۴



## علم امامان

امامان معصوم (علیهم السلام) اگرچه ممکن است در بعضی از مظاهر با یکدیگر تفاوت داشته باشند ولی در علم به قوانین الهی و تفسیر قرآن کریم یکسانند چنانکه امام صادق (علیه السلام) در جواب کسی که پرسید آیا امامان برتری علمی نسبت به یکدیگر دارند؟ فرمود: «نعم و علمهم بالحلال والحرام و تفسیر

القرآن واحد»<sup>۱۵</sup>

عالم به کنه حقیقت قرآن

«لا يبلغ أحد كنه معنی حقیقه تفسیر کتاب الله تعالی و تأویلہ إلا نبیہ صلی الله علیه و آله و سلم و أوصیائه (علیهم السلام)» یعنی هیچ کس به کنه معنای حقیقت تفسیر کتاب خدا و تأویلش نمی رسد مگر رسول اکرم و اوصیای طاهرین ایشان. (قرآن در قرآن ۳۷۸)

## مخاطب قرآن

معنای سخن امام باقر (علیه السلام) که فرموده اند: «إنما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>۱۶</sup> همین است که اسرار و بواطن قرآن را تنها مخاطبان اصلی قرآن که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان می باشند، می فهمند و می دانند. (قرآن در قرآن ۳۷۸)

15 . بحار ج ۸۹ ص ۹۵

16 . وسائل ج ۱۸ ص ۱۳۶



## افضل راسخین در علم

حضرت فرمود: «إن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أفضل الراسخين في العلم فقد علم جميع ما أنزل الله عليه من التاويل والتنزيل وما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه التاويل وأوصياؤه من بعد يعلمونه كآله»<sup>۱۷</sup> یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم افضل راسخین در علم قرآن است که تحقیقاً علم جميع آنچه را که خدای سبحان بر ایشان نازل فرموده از تأویل و تنزیل، می داند و خداوند چیزی را بر ایشان نازل نکرده که تأویل آن را به وی تعلیم نداده باشد و پس از ایشان نیز اوصیای آن حضرت، همه این علوم را می دانند. (قرآن در قرآن ۳۷۸)

## علم الوراثة

وجود مبارک امام باقر (علیه السلام) به ابوحنیفه که یکی از فقهای معروف اهل سنت است فرمودند: «...فبما تفتيهم؟ قال بكتاب الله وسنة نبية... وما ورثك الله من القرآن حرفاً؟»<sup>۱۸</sup> چگونه به قرآن فتوا می دهی در حالی که خداوند یک حرف از آن را به تو ارث نداده است؟ تو «علم الدرّاسه» را فرا گرفتی و درس تفسیر را خوانده ای ولی «علم الوراثة» را خداوند نصیب تو نفرمود. (قرآن در قرآن ۳۷۸)

## علم اهل بیت

اهل بیت عصمت و طهارت، نه تنها به حقیقت قرآن و تفسیر آن علم دارند بلکه به همه کتب الهی نیز آگاهند؛ زیرا قرآن مهیمن بر کتب انبیای الهی است و کسی که به کتاب مهیمن علم دارد، همه کتب الهی

۱۷. بحار ج ۲۳ ص ۱۹۲

۱۸. بحار ج ۲ ص ۲۹۳



را نیز می‌شناسد و لذا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: قسم به خداوند که اگر برای من جایگاهی فراهم شود و بر آن بنشینم می‌توانم برای اهل تورات به تورات و برای اهل انجیل به انجیل و برای اهل قرآن به قرآن فتوا دهم: «اما والله لو تُنیت لی الوسادة فجلست علیها لأفتیت أهل التوراة بتوراتهم... وأهل الإنجیل بإنجیلهم... وأهل القرآن بقرآنهم»<sup>۱۹</sup> (قرآن در قرآن ۳۷۹)

### قیود نیل به کمال

مال حقیقی انسان از آن روح مجرد اوست که از قیود ذکورت و انوثة رهاست، چنانکه از بند نژاد سفید و سیاه آزاد، و از حیثه زبان و زمان و اقلیم و دیگر پدیده‌های مادی بیرون است. (قرآن در قرآن ۳۸۰)

### نسبت علی و زهرا

اگر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سیده زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی (علیه السلام) هیچ کس همتای او نیست، تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانو است نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او؛ زیرا ربط قراردادی، مایه کمال اعتباری است نه حقیقی و تنها کمال ذاتی و هستی است که پایه هر گونه کمالهای حقیقی خواهد بود. (قرآن در قرآن ۳۸۱)

### نسبت فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد

نباید کمال آن صدیقه کبری را در اضافات عرضی او بررسی کرد؛ زیرا دیگران نیز در آن پیوندهای عرضی با او برابر یا از او برترند، مثلاً فرزندی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منحصر در او نیست، همسری

<sup>۱۹</sup> . بحار ج ۸۹ ص ۷۸ ۱۹



امیرالمؤمنین ویژه او نبود که دیگران نیز فرزند نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همسر حضرت علی (علیه السلام) بوده‌اند و در این اضافات با او برابرند؛ و نیز مادری امامان معصوم مخصوص آن حضرت نیست که فاطمه بنت اسد در مادری امامان معصوم (علیهم السلام) از او برتر است؛ زیرا اگر آن حضرت مادر یازده امام معصوم است این بانو نیز مادر دوازده امام معصوم می‌باشد و هرگز به مقام منبع حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمی‌رسد. (قرآن در قرآن ۳۸۱)

### مفسر قرآن

خدای سبحان رسول گرامی خود را به عنوان مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است: (و أنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم) ما قرآن را به صورت دفعی و مجموعی بر تو نازل کردیم تا تو مبین و مفسر قرآن عربی مبین باشی که به صورت تدریجی بر مردم نازل می‌گردد.

### تبیین و تفسیر قرآن

البته میان تبیین حدود و قیود و مانند آن و تفسیر یعنی شرح الفاظ و مفاهیم و کلمات فرق وافر است. قرآن کریم به دلیل نور مبین بودن، ابهام و تاریکی ندارد و نیازمند غیر خود نیست. (قرآن در قرآن ۳۸۲)

### تبیین قرآن

تبیین آن حضرت برای آن نیست که در قرآن، نقاط مبهم و تاریک معماگونه وجود داشته باشد و حضرت مأمور باشد مشکلات و موانع را رفع کند تا ظاهر آن معلوم گردد، بلکه قرآن نور محض و بین بالذات است و نه تنها خود واضح و روشن است، بلکه مبین و تبیان همه چیز است. (قرآن در قرآن ۳۸۲)



## پیامبر و تبیین قرآن

وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن است که چشم مردم را بینا کند تا نور آشکار قرآن را ببینند. نقش رهبری پیغمبر آن است که حجابها را از روی قلوب مردم برطرف سازد و ابهام و انحراف و شک و ریب را از روح آنها بزدايد و دل و جان آنان را همانند آئینه‌ای شفاف و زلال سازد. کار معلم اول یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، و مفسرین بنام اسلامی این نیست که پرده از روی قرآن بردارند، بلکه پرده‌ها را از روی دلها و افکار مردم منحرف و آلوده برمی‌دارند؛ زیرا قرآن حقیقتی نیست که پوشیده باشد اگر پوششی هست، روی دل است که باید آن را برداشت. (قرآن در قرآن ۳۸۳)

## سراخاروحی

خدای سبحان وقتی سرّ انکار برخی را نسبت به وحی الهی مطرح می‌سازد، می‌فرماید (الذین کانت أعینهم فی غطاءٍ عن ذکری)<sup>۲۰</sup> چشمهای آنان در پوشش است و حقیقت قرآن را نمی‌بینند، پرده‌ای روی دید آنهاست و گرنه قرآن پوشیده نیست. در قیامت به افراد گمراه گفته می‌شود که حقایق در دنیا وجود داشت ولی جلوی چشم شما را پرده‌ای گرفته بود که نمی‌گذاشت آن حقایق را ببینید و اکنون که ما پرده را از چهره شما برداشتیم چشمتان دقیق و تیزبین شده و واقعیات را به خوبی می‌بینید: (لقد کنت فی غفلةٍ من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید)<sup>۲۱</sup> (قرآن در قرآن ۳۸۲)

۲۰ . کهف ۱۰۱

۲۱ ق ۲۲



## شکوفایی فطرت

کار معلمین الهی آن است که فطرت انسان را شکوفا سازند؛ برای شکوفایی فطرت، نخست لازم است پرده‌ها و حجابهای غلیظ کنار رود، زنگارها و گرد و غبار خانه دل، زدوده شود تا دیدن نور قرآن و فهم آیات الهی و شفا یافتن از آن، میسر گردد. (قرآن در قرآن ۳۸۳)

قرآنی که خود (تبیین کل شیء) است و همه چیز را بیان می‌کند، چگونه می‌شود ابهام داشته باشد و نیازمند تبیین خارج از خود باشد؟ قرآن کتاب خدای غنی است، پس چگونه می‌شود که نیازمند غیر خود باشد. نکته مهم در اینجا آن است که خود قرآن، دلالت دارد بر این که برخی از احکام و حکم الهی نزد رسول اکرم است ظواهر روشن قرآن مراجعه به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را لازم می‌شمرد: (ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا)<sup>۲۲</sup> (قرآن در قرآن ۳۸۴)

## رجوع به رسول

رجوع به رسول اکرم برای تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آن و نیز برای برطرف شدن ابهام در تطبیق نه در اصل مفهوم یابی و نیز برای منافع دیگر ضروری خواهد بود از اینجا، معنای مبین بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند چنین وصفی را در قرآن برای آن حضرت مقرر فرموده روشن می‌شود. (قرآن در قرآن ۳۸۵)



## اخباریون و فهم قرآن

برخی از اخباریین و دیگران خواسته‌اند از روایاتی مانند «إنما يعرف القرآن من خُوطب به» [۳] استفاده کنند که فهم قرآن مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان است و دیگران توان فهم قرآن را ندارند؛ در حالی که قرآن کریم برای هدایت همه افراد جامعه آمده و کتابی روشن و روشنگر است و خدای سبحان همگی را به تدبّر در قرآن و تعقل در آیات آن و بهره‌مند شدن از معارف حیاتبخش و انسان‌سازش دعوت کرده است. (قرآن در قرآن ۳۸۴).

## تفکر و تدبّر در قرآن

علاوه بر آیات مذکور، سیره و سنت عترت (علیهم‌السلام) نیز همین بوده که مردم را به تفکر و تدبّر در قرآن کریم دعوت کرده، قابل فهم بودن آن را مفروض و مسلّم دانسته‌اند. (قرآن در قرآن ۳۸۵)

## ضرب بر جدار

از آن جمله می‌توان به روایاتی اشاره کرد که می‌فرماید: هر سخنی که از ما برای شما نقل شد، در صورتی آن را بپذیرید که با کتاب خدا موافق باشد و اگر با کتاب‌الله مخالف بود، آن را نپذیرید؛ چنانکه امام صادق (سلام‌الله‌علیه) می‌فرماید: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه»<sup>۲۳</sup> و نیز می‌فرماید: هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد زخرف و باطل است: «وکل حدیث لا یوافق کتاب الله

بحار ج ۲ ص ۲۲۷ ۲۳





فهو زخرف»<sup>۲۴</sup> و در مواردی نیز فرموده‌اند که حدیث مخالف کتاب خدا از ما نیست لذا باید آن را بر دیوار بکوبید «فاضربوه علی الجدار». (قرآن در قرآن ۳۸۵)

## روایات عرض بر کتاب

این روایات کثیره که اختصاصی به رفع تعارض بین روایات ندارد و با عرضه یک قاعده و قانون کلی، شامل هر روایتی می‌شود خواه معارض داشته باشد یا نه، و نیز روایات بسیاری که در آن استدلال ائمه (علیهم السلام) به آیات قرآن نقل شده و ظاهر قرآن را برای مخاطبان و پرسشگران قابل فهم دانسته دلالت دارد بر میسور بودن فهم قرآن برای همه. اگرچه احاطه به همه معارف و ظرایف قرآن نیازمند راهنمایی معصومین است؛ علاوه بر اینکه فهم قرآن امری وجدانی است و همه ما با تلاوت قرآن و مشاهده آیات مربوط به یک موضوع، به وضوح می‌یابیم که به فهم روشنی از آن مطلب دست یافته‌ایم و دچار ابهام و تزلزل و تردید نیستیم، البته فهم هر کتابی نیازمند به علوم پایه و نیز دانشهای ویژه آن کتاب است که باید قبلاً فراهم شود. (قرآن در قرآن ۳۸۵)

## فهم ظاهر قرآن

این سخن که فهم ظاهر قرآن و استدلال به آن فقط مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) است و دیگران تنها باید آن را تلاوت کنند و حق فهمیدن آن را ندارند نادرست است و هیچ آیه یا روایتی در این زمینه نداریم که به طور صریح یا با ظهور، چنین مطلبی را تایید کند. در آنجا نیز که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند قرآن سخن نمی‌گوید و من به شما از او خبر می‌دهم، در آنجا قرینه وجود دارد که

۲۴ . کافی ج ۱ ص ۶۹ ۲۴



منظور اسرار گذشته و آینده و باطن قرآن است و لذا در جای دیگر درباره فهم ظواهر قرآن می‌فرماید «و کتاب الله بین أظهرکم ناطق لایعیا لسانه» [۳] قرآن، کتاب ناطق است که به زبان فصیح و بلیغ سخن می‌گوید و هیچ گاه خستگی و گرفتگی در زبان آن ایجاد نمی‌شود. نطق قرآن درجاتی دارد که برخی از آنها مخصوص مستمعان خاصی است که انتظار ویژه‌ای از قرآن دارند و پرسش مخصوصی را به ساحت قرآن ارائه می‌دهند و نیز با آوای درونی آن نیز از راه باطن خویش آشنایند که چنین استنطاق و نطقی همگانی نیست. (قرآن در قرآن ۳۸۷)

### علم جامع به قرآن

از مجموع آیات و روایات زیاد و صحیح، این نکته به طور مسلم روشن می‌شود که علم جامع به قرآن، ظاهر یا باطن، تأویل یا تنزیلش، در اختصاص و انحصار اهل بیت عصمت و طهارت است و برای فهم باطن قرآن و معارف بلند و اسرار آن باید به محضر آن پاکان رفت. بخشی از روایات متواتر، نصوص ثقلین است که قرآن و عترت را از یکدیگر غیرقابل انفکاک می‌داند و به همین جهت گفته شد که تمسک به قرآن بدون اهل بیت عصمت و نیز تمسک به اهل بیت بدون قرآن، عملی ناقص و انحرافی است. (قرآن در قرآن ۳۸۷).

### دلیل اطاعت از رسول خدا

اگر از ما بپرسند که چرا به روایات عمل می‌کنید و سخنان معصومین (علیهم السلام) را حجت می‌دانید، جواب می‌دهیم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله



وعترتی<sup>۲۵</sup> و اگر بپرسند که چرا سخن پیامبر را حجت می‌دانید، می‌گوییم چون خدا فرموده: هر چه پیامبر می‌گوید قبول کنید: (ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا)[۲]، (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منکم)[۳] در اینجا دیگر سؤال قطع می‌شود؛ زیرا قول خداوند که آفریدگار جهان است، حجت بالذات است و سؤال‌بردار نیست. بنابراین، اصل حجیت و اعتبار روایات معصومین (علیهم‌السلام) به قرآن برمی‌گردد، یعنی حجت بودن قول معصوم به استناد قرآن است نه حجت بودن اصل روایت مورد وثوق، چون اعتبار خبر موثق به استناد بنای عقلا به ضمیمه عدم ردع از طرف شارع است ولی اعتبار قول مروی عنه نه اعتبار اصل روایت که طریق است باید قبلاً احراز شده باشد که در مورد بحث اعتبار قول مروی عنه بوسیله قرآن حکیم ثابت شده است. (قرآن در قرآن ۳۸۸)

### قرآن راه علاج تعارض روایات

در نصوص علاجیه وقتی از معصومین (علیهم‌السلام) سؤال می‌کنند که اخبار متعارض را چه کنیم، پس از آنکه جمعهای دلالی را تذکر می‌دهند، جمعهای سندی را گوشزد می‌فرمایند و موافقت با قرآن را یکی از راههای علاج و جمعهای سندی معرفی می‌کنند. جمع دلالی همان ردّ مطلق به مقید و عام به خاص و مانند آن است که جزء تفهیم و تفاهم عرفی است و اگر روایات متعارضی با جمعهای دلالی مشکلشان رفع شود، معلوم می‌شود تعارض آنها ابتدایی بوده در واقع متعارض نبوده‌اند و نیازی به جمع سندی نیست. جمع سندی آن است که روایات از حیث سند و اصل صدور یا از لحاظ جهت صدورشان از معصوم مورد بررسی قرار گیرد؛ در این زمینه یک راه علاج همان سنجش با قرآن است که فرموده‌اند: «ما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه» روایتی را که موافق کتاب خدا بود، بگیرید. و آن را که مخالف قرآن بود، رها کنید. (قرآن در قرآن ۳۸۸)

۲۵ . بحار ج ۲ ص ۲۲۶ ۲۵



## حجت روایات

همان‌طور که روایات در اصل حجیت نیازمند قرآنند، در تعارض روایات و تشخیص درستی یا نادرستی مفهومی نصوص نیز معیار و میزان اعتبار قرآن است. بنابراین، قرآن در مقام حجیت «هو الأوّل» است چنانکه در مقام تبیین و تفهیم و رفع مشکلات روایات «هو الآخر» است و روایات فرع قرآن هستند. البته سخن ما در مقام استدلال و فهم و تعلیم و تبیین روایات است و گرنه از نظر مقامات معنوی، عترت و اولیای الهی مقامی همتای مقام قرآن دارند، چون از حدیث معروف ثقلین هم‌تا بودن عترت با قرآن استفاده می‌شود نه روایت، لذا فرع بودن روایت نسبت به قرآن منافی اصل بودن و هم وزن بودن عترت با قرآن نیست. (قرآن در قرآن ۳۸۹)

## قرآن و احکام

قرآن کریم بیانگر فروع و جزئیات احکام نیست، بلکه خطوط کلی دین و معارف اصیل را خیلی باز و روشن برای جوامع بشری بیان کرده است؛ به همین دلیل در اصل اعتبار و حجیت، نیاز به تفسیر از سوی روایات ندارد. تفسیر یعنی بیان کردن مدالیل الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و قرآن چون روشن و بدون ابهام است به تفسیر روایی هم نیاز ندارد ولی خود قرآن فرموده است که برای تتمیم نصاب اعتبار و حجیت، حدود و فروع را از رسول الله و عترت (علیهم السلام) بپرسید، آنان مبیین و شارحان کلیات قرآن هستند و قیود و جزئیات آن را برای شما روشن می‌سازند. (قرآن در قرآن ۳۸۸)



## قرآن و روایات

قرآن اصل است و روایات فرع آن، قرآن اصول کلی را می‌گوید و روایات حدود، قیود و خصوصیات آن را تبیین می‌کنند. حجّت اولیه روایات به قرآن است و چون روایات جعلی و غیر جعلی، تقیه‌ای و غیر تقیه‌ای دارند. لذا سند و جهت صدور و دلالت آنها (تمام جهات سه‌گانه) باید با قرآن سنجیده شود. از اینجا روشن می‌شود که پیش از فهم روایات، نخست باید خطوط کلی قرآن را با استفاده از آیات مربوطه در هر موضوعی به دست آوریم و سپس برای تبیین فروع آن اصول مسلّم از روایات استفاده کنیم. اگر چنین عمل کردیم اولاً روایات مخالف با قرآن را می‌توانیم بشناسیم و طرد کنیم گرچه معارضی نداشته باشد و ثانیاً روایاتی را می‌پذیریم که مخالف ظواهر معتبر و تام قرآن نباشد و در نهایت با استفاده از چنین روایاتی، جزئیات و مصادیق اجرایی آیات قرآنی، تبیین می‌گردد. (قرآن در قرآن ۳۹۱).

## آیات معارف

در روایات احکام، چه در احکام الزامی (واجب و حرام) و چه در احکام غیر الزامی (مستحب و مکروه)، ظاهر حدیث حجّت است ولی در معارف اگر مثلاً خواستیم بفهمیم، «لوح» چیست، «عرش» یعنی چه و «مَلک» کدام است؟ ظواهر روایات حجّت نیست. مثلاً روایتی که عرش را برای ما معنا می‌کند، در صورتی حجّت دارد که سه شرط داشته باشد: الف - از حیث سند قطعی باشد مثل اینکه متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی باشد. ب - جهت صدور روایت برای بیان معارف واقعی قطعی باشد نه از روی تقیه و مانند آن. ج - دلالتش نص باشد نه ظاهر. اگر روایاتی این سه شرط را داشت و مفید جزم و یقین بود حتی در اعتقادات و اصول دین (غیر از اصل مبدأ) هم معتبر است ولی اگر مفید جزم نبود، در مانند لوح و



قلم و کیفیت آفرینش آسمان و زمین و مانند آن که اعتقاد به آنها شرط ایمان نیست. می تواند به عنوان احتمالی ظنی راهگشا باشد و به همین معیار هم می توان به صاحب شریعت اسناد داد ولی نمی توان به طور جزم گفت که نظر اسلام در این زمینه چنین است. چون ادله حجیت خبر واحد مربوط به احکام عملی است که در آنها به ظن معتبر می توان اعتماد کرد. (قرآن در قرآن ۳۹۲)

### تطبیق آیات

کثر روایاتی که در ذیل آیات آمده، به عنوان تطبیق و بیان مصداق کامل در طرف کمال و سعادت یا در طرف نقص و شقاوت است نه به عنوان تفسیر لفظی که فرموده باشد مثلاً فلان لفظ در این معنا نازل شده و برای این معناست و مصداق دیگری ندارد. البته مواردی هم به طور یقینی وجود دارد که مصداق آن منحصر به فرد است نظیر آیه (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة وهم راکعون)<sup>۲۶</sup> و آیه مباحله و آیه تطهیر و آیه ذوی القربی ولی اکثر آیات قرآن، مصادیق زیادی دارند و روایات ویژه ای که در ذیل آیات برای این آمده که آن آیات را بر مصادیق بارزش تطبیق دهد. فایده تطبیق آن است که مصادیق بارز را به مفسران نشان می دهد و آنان در تطبیق آیات بر مصادیق دیگرش راه روشن و مشخص را خواهند داشت. بنابراین، اگر مثلاً در تفسیر شریف برهان یا نورالثقلین، روایاتی در ذیل آیات آمده که بیان مصداق می کند و آیه را بر فرد کاملش تطبیق می کند، این تطبیق معنای آیه را از شمولش نمی اندازد. اگر تطبیق می فرماید که اهل بیت (علیهم السلام) در این آیه منظورند، یا مثلاً این آیه در شأن آنان نازل شده مقصود آن است که این بزرگان مصداق کامل آیه اند و دیگران هم می توانند مصداق آن باشند. (قرآن در قرآن ۳۹۳)



## شان نزول

غالب روایات شأن نزول برای تطبیق است و موردش مخصّص نیست و شامل مصدایق دیگر هم می‌شود و ثانیاً، اعتبارش زمانی است که سلسله سند به معصوم (علیه السلام) برسد و خللی در آن نباشد و روایتی که فقط به صحابه یا تابعین آنها برسد و به معصوم (علیه السلام) منتهی نشود، حجّت شرعی ندارد. نظر مفسّرین هم می‌تواند به عنوان یک احتمال، مقبول باشد ولی آن هم دارای حجّیت شرعی نیست. \* قرآن در قرآن ۳۹۳)

## ظاهر و باطن روایات

روایات نیز مانند قرآن ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل دارد، و لذا باید ظاهر قرآن را با روایات ظاهر و باطن آن را با روایات مربوط به باطن و تأویل و تنزیل آن را با روایات تأویل و تنزیل، تبیین کرد. (قرآن در قرآن ۳۹۳)

## هماهنگی قرآن

همه آیات قرآن با آنکه بیش از شش هزار است، چنان با هم منسجم و همراه و هماهنگ هستند که به منزله یک کلامند؛ زیرا قرآن از مبدأ حکمت نازل شده و پس از احکام و حکیم بودن، تفصیل یافته است: (کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر)<sup>۲۷</sup> و چون این تفصیل از آن حکمت، استواری و یکپارچگی سرچشمه گرفته، همه آیاتش نه تنها اختلافی با یکدیگر ندارند بلکه مثانی و متشابه هستند:



(الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني)<sup>۲۸</sup> خداوند بهترین سخنی را نازل کرده که سراسر آن هماهنگی و همگونی است و آیاتش نسبت به هم منعطف و منثنی است. (قرآن در قرآن ۳۹۴)

### تفسیر قرآن به قرآن

«تفسیر قرآن به قرآن» غیر از «ضرب قرآن به قرآن» است که در روایات مذمت شده است؛ چنانکه حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر» [۱] یعنی هیچ کس بعض قرآن را به بعض دیگر آن نزده جز آنکه کافر شده است. ضرب قرآن به قرآن معنای مقابل تفسیر قرآن به قرآن را دارد و معنایش این است که هماهنگی آیات را بر هم زنند و ارتباط میان ناسخ و منسوخ و پیوند تخصصی عام و خاص و رابطه تقییدی مطلق و مقید و پیوستگی صدر و ذیل آیات را نادیده بگیرند و هر آیه‌ای را بدون مناسبت با آیات دیگری مرتبط سازند و به این طریق، معنای آیات از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و با پذیرش این منهج ضلالت و غی هر کس به رأی و نظر خود، آیات را معنا می‌کند و این درست بر خلاف تفسیر قرآن به قرآن است که قایل به پیوند ذاتی آیات با یکدیگر می‌باشد و معتقد است که آیات کریمه قرآن را با پیوند منطقی و اصولی آن باید فهمید. بی‌شک تفکیک و تشتت مؤتلفات مناسب و جمع و تألیف مختلفات مابین هرگز تفسیر کتابی علمی نخواهد بود چه رسد به قرآن حکیم که از حق و با حق و بر قلب حق یا لب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. (قرآن در قرآن ۳۹۶)





## محکات و تشابهات

خدای سبحان، آیات قرآن را به دو دسته «محکات» و «متشابهات» تقسیم فرموده است: (هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب وأخر متشابهات) اوست خدایی که نازل کرد بر تو قرآن را، که برخی از آیاتش محکاتو امّ الکتاب هستند و برخی دیگر متشابهات. اصل جامع در کلماتی مانند «حکم»، «حکمت»، «حکومت» و «محکم»، همان اتقان و استواری است و آیات محکم یعنی آیاتی که در دلالت خود استحکام دارند و ابهام و تردیدی در دلالتشان وجود ندارد و این آیات در دلالت بر معنای خاص یا صریح است و احتمال خلاف آن معنای صریح وجود ندارد و یا ظاهر، و معنای خلاف ظاهر، ملغی و بی‌اعتبار است. البتّه کلمه «محکم» در برابر «مفصل» نیز در قرآن آمده چنانکه می‌فرماید: (الر کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر)<sup>۲۹</sup> محکم در این آیه به معنای بسیط و غیر مفصل است نه در مقابل متشابه. (قرآن در قرآن ۴۰۲)

## است قرآن

سمت آیات محکم «أمّیت» و مادری است یعنی همان گونه که یک مادر کودک خود را تغذیه می‌کند و او را می‌پروراند تا روی پای خود بایستد، آیات محکم نیز پرورش آیات متشابه را عهده دارند تا معنای متشابهات روشن شود و هیچ ابهامی در آن باقی نماند و لذا می‌فرماید: (منه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب) آیات محکم مادر قرآن است. کلمه «امّ» در زبان عرب درباره «پرچم» نیز به کار رفته چون افراد سپاه زیر پرچم جمع می‌شوند و اصولاً معیار شناختن سپاهی از سپاه دیگر پرچم آنهاست و با پراکنده



شدن، پرچم است که آنها را جمع می‌کند. آیات محکم نیز مانند پرچمی است که آیات متشابه، در زیر آن و در پرتو وحدت و هماهنگی و تجمع، خود را حفظ می‌کنند.

## ام‌الکتاب

در این کریمه، از آیات محکم با سه تعبیر جمع (آیات)، (محکّمات)، و (هنّ) یاد شده، اما کلمه (امّ) به صورت مفرد آمده است و فرموده: «هنّ أمّهات الكتاب» و این برای آن است که آیات محکّمات، در میان خود نیز انسجام و استحکامی قوی دارند و همگی بر یک اصل اصیل، یعنی توحید اتکا داشته و در تبیین آن می‌کوشند. توحید شجره طوبایی است که تمام معارف اعتقادی، شاخه‌های آن و مسائل اخلاقی و احکام فقهی، میوه‌های آن شجره طیّبه است. بنابراین، مجموعه آیات محکم با اتصال و همبستگی و استحکامی که دارند، مادر آیات متشابه‌اند و آنها را تغذیه کرده به استحکام می‌رسانند؛ در این صورت همه آیات قرآن محکم می‌گردند. چنانکه «أمّ» به معنای اصل و ریشه، همین ویژگی را خواهد داشت، و غیر از «ام‌الکتاب» معهود در مقابل کتاب محو و اثبات است که بعداً به آن اشاره مکفی می‌شود. (قرآن در قرآن ۴۰۴)

## مشامحات

محتوای آیات محکم باید به اصول دین بر گردد؛ زیرا تا جهان‌بینی ثابت و روشنی نداشته باشیم، هرگز نمی‌توانیم فروع دین، اخلاقیات، احکام، مواعظ، قصص و جز آن را بشناسیم. پس اگر امر، دائر باشد میان اینکه آیات محکم مربوط به اصول دین باشد و متشابهات مربوط به فروع، و یا قضیه به عکس باشد، روشن است که آیات محکم، مربوط به اصول دین است و آیات متشابه مربوط به فروع آن. یعنی محتوای



این آیات نیز باید مانند دلالتشان باشد و همانطور که آیات متشابه در دلالت، فرع آیات محکم هستند، در محتوی نیز آیات متشابه فروعی را بیان می‌کنند که اصولش را آیات محکم تبیین فرموده است. (قرآن در قرآن ۴۰۴)

### ام‌المتشابهات؟

(حم \* والكتاب المبين \* إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون \* وإنه في أم الكتاب لدينا لعلي حكيم) <sup>۱</sup> (أمّ الكتاب) در این آیه، مقابل مقام «محو و اثبات» است که در سوره مبارکه رعد آمده است: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) یعنی ذات اقدس اله هر چه را که بخواهد محو یا اثبات می‌کند و نزد او مقام أمّ الكتاب هست. این نکته را نیز باید یادآور شد که آیات محکم «أمّ الكتاب» هستند نه «أمّ المتشابهات». اگر کار آیات محکم فقط تغذیه آیات متشابه و شبهه‌زدایی از آنها می‌بود، گفته می‌شد «هنّ أمّ المتشابهات» ولی چون آیات محکم، وظیفه اصیل تبیین معارف اصولی قرآن را بر عهده دارد از آن تعبیر «أمّ الكتاب» شده است. (قرآن در قرآن ۴۰۵)

### نیغ

(فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة) <sup>۲</sup> یعنی کسانی که در قلبشان زیغ و انحراف وجود دارد برای فتنه‌انگیزی به دنبال متشابهات می‌روند. کلمه متشابه در این آیه از ماده «شبهه» است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تعریف آن می‌فرماید: «إنما سمّيت الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لأنها تشبه الحق» <sup>۱</sup>

۱. زخرف ۱ - ۱۴

۲. ال عمران ۲۷



الحق»<sup>۱</sup> یعنی اگر به شبهه، شبهه می‌گویند برای آن است که شبهه، امر باطلی است شبیه حق و حق‌نما. آیات متشابه، ظاهری دارند که حق نیست ولی شبیه حق است و در پرتو محکمت است که فهم معانی حق آیات متشابه، مقدور می‌گردد. (قرآن در قرآن ۴۰۷)

### تشابه لفظی

تشابه امری لفظی نظیر عموم یا اطلاق و اجمال نیست که اگر شخصی بدون توجه به مخصّص و مقید، به آنها عمل کند فتنه‌ای ایجاد نشود؛ قرآن کریم ویژگی تشابه را فتنه‌انگیزی می‌داند. نیز سخنی که اجمال داشته باشد نمی‌تواند متشابه باشد چون در مطلبی ظهوری ندارد تا مورد پیروی قرار گیرد و اگر ظهوری نداشت فتنه‌انگیز هم نخواهد بود. پس تشابه صفت لفظ نیست و از همین جا روشن می‌شود که رابطه محکم و متشابه، از سنخ رابطه قرینه و ذوالقرینه نیست که آیات محکم قرینه‌ای باشند برای آیات متشابه؛ بلکه رابطه‌ای معنایی خواهد بود، معنای محکمت، معنای متشابهات را سامان می‌بخشد به گونه‌ای که دیگر زمینه‌ای برای فتنه‌انگیزی و اضطراب باقی نمی‌گذارد. (قرآن در قرآن ۴۰۶)

### فهم تشابهات

لزوم فهم متشابهات در پرتو محکمت، خود دلیل دیگری بر ضرورت «تفسیر قرآن به قرآن» است. گفتنی است بودن آیات متشابه در قرآن که تمسک به آنها قبل از ارجاع به محکمت، فتنه‌انگیز باشد، منافاتی با نور بودن تمام قرآن ندارد؛ زیرا قرآن کریم توسط محکمت نورافکن، متشابهات خود را روشن می‌کند و همیشه متشابهات در پناه محکمت روشن خواهند بود، و اگر کسی متشابه را به تنهایی مدار استناد خود

۱ . نهج البلاغه خطبه ۳۸ ۱



قرار دهد به دام فتنه مبتلا می‌گردد. متشابه در مقابل محکم است و محکم، چه دارای یک معنا باشد یا چند معنا (بسیط یا مرکب) موجب شبهه نمی‌گردد اما متشابه خواه دارای یک معنا باشد یا چند معنا موجب شبهه می‌شود؛ زیرا مضموم ظاهری آن شبیه حق است ولی حق نیست؛ بنابراین، تقابل محکم و متشابه در القای شبهه و عدم القای آن است نه در بساطت و ترکیب. (قرآن در قرآن ۴۰۸)

### رسوخ در علم

در این کریمه «زیغ» در مقابل «رسوخ در علم» آمده و نشان می‌دهد که بیمار دلان اهل علم نیستند و علم در جانشان رسوخ نکرده است و نیز از تقابل متشابه‌گرایان با راسخان در علم که ایمان به همه کتاب الهی دارند در آیه (والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربنا)<sup>۱</sup> روشن می‌شود که چنین منحرفانی فاقد ایمان راستین به قرآن کریم هستند. (قرآن در قرآن ۴۰۹)

### یتبعون

کلمه (یتبعون) در این کریمه به معنای «یتبعون» است، یعنی منحرفان بیمار دل، متشابهات را جستجو و تتبع می‌کنند تا پس از یافتن آنها، فتنه‌انگیزی کنند نه اینکه «تابع» آیات متشابه و در پی ایمان آوردن به آنها باشند؛ چون تابع چیزی بودن فرع بر آن است که آن چیز معنای روشنی داشته باشد و این افراد هم بخواهند از آن پیروی کنند. و چون متشابهات معنای بی‌شبهه روشنی ندارند و اینان نیز در پی فتنه‌انگیزی و تفسیر قرآن به میل خود هستند، پس متبع و جستجوگرند نه تابع و در پی ایمان به آن، و چون ظاهر متشابه شبهه برانگیز است همان را مدار آشوبگری خود قرار می‌دهند. (قرآن در قرآن ۴۰۹)

۱. ال عمران ۱۷



## هفتاد و دو ملت

استاد علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در تفسیر شریف «المیزان» می‌فرماید: همه هفتاد و دو فرقه از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که راه تباهی و انحراف را پیموده‌اند، بر اثر پیروی از متشابهات قرآن است و راز رستگاری فرقه ناجیه که فرقه هفتاد و سوم است، همان ارجاع متشابهات قرآن به محکمت و پیروی از مجموعه آیات و جمع‌بندی شده آنهاست.<sup>۱</sup> قرآن در قرآن (۴۰۹)

## حجیمه

«مجسمه» قایلین به «جسمیت» خدای سبحان، به آیاتی نظیر (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ)<sup>۱</sup> و (وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا)<sup>۲</sup> و (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)<sup>۳</sup> و (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)<sup>۴</sup> و (يَدَالِقُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)<sup>۵</sup> استناد کرده‌اند. (قرآن در قرآن ۴۱۰)

## مشبهه

«مشبهه» مانند اشاعره که در مسئله توحید در مقابل منزّه هستند، صفات بیان شده در قرآن کریم برای خداوند را زاید بر ذات او دانسته، و در این مسئله به ظاهر آیاتی که صفات خداوند را معرفی کرده، تمسک جسته‌اند. (قرآن در قرآن ۴۱۱)

۱. فجر ۱۴.

۲. فجر ۲۲.

۳. قیامت ۲۲ و ۲۳.

۴. طه ۵.

۵. فتح ۱۰.



## مفتریه

«منزّه» مانند معتزله که قایل به تنزیه واجب هستند، به آنان منسوب است که می‌گویند خداوند صفاتی مانند علم و قدرت ندارد ولی کار متصف به این صفات را انجام می‌دهد و فعلش عالمانه و قادرانه است. منشاء این شبهه زاید دانستن صفات خدا بر ذات اوست؛ و اگر صفات خداوند زاید بر ذات او باشد محذور «تعدّد قدما» لازم می‌آید که اشاعره به آن مبتلا شده‌اند و چون آنها نتوانستند اتحاد و عینیت صفات را با ذات اقدس اله تبیین کنند، صفات خدا را انکار کردند، البته در اسناد «قول نیابت» به معتزله چنانکه معروف است تأمل وجود دارد؛ زیرا شواهد خلاف آن، در گفتار محققانشان مشهود است. (قرآن در قرآن (۴۱)

## مجره

«مجره» که انسان را در کارهای خود مجبور می‌دانند، به آیاتی مانند (الله خالق کل شیء) <sup>۱</sup> و (والله خلقکم وما تعملون) <sup>۲</sup> (یضل من یشاء ویهدی من یشاء) <sup>۳</sup> استناد کرده‌اند. (قرآن در قرآن (۴۱)

۱ . رعد ۱۶

۲ . صافات ۹۶

۳ . فاطر ۸



## مفوضه

«مفوضه» که انسان را در کار خود آزاد مطلق می‌دانند و در این نظر ناصواب خود، آیاتی را که نشانگر حریت و آزادی انسان در عمل است مستمسک قرار داده‌اند، بدون آنکه توجّهی به آیات مربوط به ربوبیت مطلقه الهی داشته باشند. (قرآن در قرآن ۴۱۱)

## مذاهب اهل سنت

مرحوم محقق قمی (رحمه الله) در این زمینه سخن لطیفی دارد، می‌فرماید: سرّ منحصر شدن مذاهب اهل سنت به چهار مذهب آن است که آنان، تنها روایات وارده از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را عمل می‌نمودند و به روایات مأثور از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) عمل نکردند و چون روایت مأثور از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بسیار اندک است، کمبود فقهی برایشان ایجاد شد و برای جبران آن، دست به «قیاس» زدند و چون «قیاس» حدّ و مرز خاصی ندارد، هر روز مکتب جدیدی پدید آمد و چاره‌ای نداشتند جز آنکه مذاهب رسمی را در چهار مذهب منحصر کنند و اگر چنین نمی‌کردند، پس از مدّتی آن مذاهب به چندین مذهب هم می‌رسید (قرآن در قرآن ۴۱۲)

## شهود

بخشهایی از معارف دین در حدّی است که حتّی با تفکّر عقلی نیز نمی‌توان به آن دست یافت؛ چنانکه حضرت امام رضا (علیه السلام) ذیل آیه کریمه (لا تدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار)<sup>۱</sup> می‌فرمایند: نه تنها

۱. انعام ۱۱۰۳





خدا را با چشم نمی‌توان دید، بلکه با عقل نیز نمی‌توان به کنه وجود او پی برد و او را فرا گرفت. تنها راه رسیدن به این گونه از معارف، تقوای روح و تهذیب دل برای شهود است و قرآن کریم این راه را با صراحت تأیید و تأکید می‌فرماید (واعبد ربک حتی یاتیک الیقین)<sup>۱</sup> اگر یقین برای انسان حاصل شد، از شهود بهره‌مند می‌شود. (قرآن در قرآن ۴۱۵).

## منزل تشابهات

متشابه نیز همانند محکم از سوی خدای سبحان نازل شده است یعنی در نشئه «لدن» هم متشابه وجود داشته و قسم متشابه قرآن با حفظ همین وصف تنزل کرده است. استاد علامه (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید: سراسر قرآن محکم است ولی چون در نزول به نشئه فکر بشر غیر معصوم می‌رسد، تشابه صورت می‌گیرد. همان گونه که باران پیش از فرود آمدن بر زمین «کف» ندارد، ولی پس از فرود و حرکت بر روی زمین «کف» در آن ایجاد می‌شود، از آسمان معرفت نیز «کف متشابه» نازل نشده است. اگر همه مردم در حدّ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، می‌توانستند همه معارف قرآن را به صورت محکم از مقام «لدن» یا در شب قدر دریافت کنند، بدون آنکه تشابهی در کار باشد. اگر از آن حضرت و از معصومین (علیهم السلام) بپرسیم که آیا در قرآن تشابهی وجود دارد که شما از درک آن عاجز باشید در جواب می‌فرمایند: هرگز! زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (علی بینة من ربی) <sup>۲</sup> بودند و ائمه طاهربن (سلام الله علیهم اجمعین) نیز سخنشان این است که: «ما شککت فی الحق مذأریته»<sup>۳</sup>. (قرآن در

قرآن ۴۱۶)

۱ . تکاثر ۵ و ۶

۲ . انعام ۵۷

۳ . نهج البلاغه خطبه ۴



## مقام لدن

قرآن کریم در مقام «لدن» که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به آن مقام راه یافت و آن را دریافت کرد، هیچ تشابهی نداشت، در شب قدر هم که توسط جبرئیل امین (سلام الله علیه) بر قلب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید، تشابهی نداشت؛ زیرا به فرموده خدای سبحان، نزول قرآن از آغاز تا انجامش همراه با حق است (بالحق انزلناه و بالحق نزل) (قرآن در قرآن ۴۱۷)

## وجود تشابهات

شابه آیات فوایدی دارد که یکی از آن، چنانکه در بعضی از روایات آمده ارجاع مردم به اهل بیت (علیهم السلام) است. نیز اگر همه آیات قرآن را مردم می توانستند به سادگی و روشنی بفهمند نسبت به مبینان و مفسران حقیقی قرآن احساس بی نیازی می کردند و به محضر آن راسخان در علم نمی رفتند ولی اکنون که بنابر ضیق این عالم و ضرورت تشابه، برخی از آیات، متشابه شده، نیاز بیشتری به راسخان در علم کتاب خدا احساس می شود. اگرچه برای فهم دقیق و کامل محکمت نیز لازم است از آنان استمداد جوئیم؛ زیرا اختلاف نظرها و کج فهمی ها تنها مربوط به متشابهات نیست بلکه گاهی در محکمت نیز رخ می دهد و نمی توان گفت که در محکمت که خود امّ الکتاب هستند، اشتباهی رخ نمی دهد. (قرآن در قرآن ۴۱۸)



## حکمت وجود ناقص

در عالم فرشتگان و بهشت، نقص وجود ندارد ولی در عالم دنیا و طبیعت که نشئه تکامل است، وجود ناقص، نشانه کمال این عالم است؛ چون هر کس به جایی رسیده از همین قوس صعود در نشئه حرکت، عبور کرده است. پیدایش شرور در طبیعت و پیدایش کف بر روی سیل خروشان و پیدایش تشابه در آیات قرآن کریم، همگی ضروری بالعرض است، منتها شرّ و کف و تشابه مقصود بالعرض هستند نه بالذات و نسبی هستند نه مطلق. (قرآن در قرآن ۴۱۹).

## تاویل تشابهات

تاویل متشابهات قرآن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند. این بیماردلان با هدف اصلی فتنه‌انگیزی به دنبال تشابهات می‌روند و چون تشابهات معنای روشنی ندارند و از ظاهر حق‌نمایی برخوردارند، برای آنها یک تاویل و اصل ساختگی درست می‌کنند و به رأی خود تشابهات را معنا می‌کنند تا از این طریق بتوانند به هدف خود که همان فتنه‌گری است برسند. (قرآن در قرآن ۴۲۱)

## تاویل لغوی

«تاویل» از ماده «أَوَّل» به معنای ارجاع و برگرداندن است. و منظور از آن ارجاع لفظ به معنا یا عام به خاص یا مطلق به مقید یا منسوخ به ناسخ و یا ذوالقرینه به قرینه نیست. رابطه قرآن و تاویل آن، از نوع رابطه «مثال» و «مُمَثَّل» است. نه رابطه مفهوم به مفهوم یا مفهوم به مصداق. البته قرآن کریم به گونه‌ای نیست که تنها مُمَثَّل را نشان دهد و خود نقش دیگری نداشته باشد درباره قرآن خود مثال هم مراد است



به خلاف مثالهای عرفی. قرآن را خدای سبحان برای ما فرستاده تا با آن آشنا شویم و از هدایت آن بهره‌مند گردیم و ما را نیز به تعقل و تفکر و تدبّر در قرآن و فهم آن تشویق کرده است ولی اینها، مربوط به تفسیر قرآن است نه تأویل آن. (قرآن در قرآن ۴۲۱)

### تأویل و تفسیر

تأویل در مقابل «تفسیر» است؛ زیرا تفسیر با الفاظ و مفاهیم کار دارد، گاهی بر اساس ظاهر قرآن است و گاهی بر اساس باطن آن و این دو قسم تفسیر غیر از تأویل است؛ چون تأویل مربوط به حقیقت خارجی قرآن است یعنی از سنخ لفظ و مفهوم ظاهر و حتی باطن مفهومی قرآن نیست و بیان‌کننده حقیقت عینی و خارجی قرآن است. (قرآن در قرآن ۲۴۳)